رؤیاهای راستین در کتاب مبین

گلی زواره، غلامرضا

یکی از پدیده‏های شگفت‏انگیز در زندگی انسانها و حتی‏ حیوانات،مسأله خواب است که دانشمندان در کشف‏ حقیقت آن در تحیّرند و با وجود پژوهش‏های مستمر در این مورد،تا کنون موفق نشده‏اند اسرار آن را به طور کامل‏ درک کنند و از راز آن پرده بردارند.

این ویژگی لازمهء زندگی روزمرهء انسانهاست و برای‏ تأمین سلامتی و شادابی روانی آنان ضرورتی انکارناپذیر محسوب می‏شود و اگر شخصی خوب خوابیده باشد، انرژی لازم و توان کافی جهت فعالیت‏های فکری و بدنی‏ را توأم با احساس لذت و نشاط روحی بدست خواهد آورد؛در غیر این صورت روانی افسرده،ذهنی خسته و خلقی اندوهگین خواهد داشت.حدود یک سوم از عمر آدمیان در حالت خواب سپری می‏گردد و بدن در این‏ مدت قوای به تحلیل رفته را ترمیم کرده و برای دوران‏ بیداری انرژی لازم را ذخیره می‏کند و اگر کسی تصور نماید خوابیدن اتلاف وقت است،به بیراهه رفته است.از نشانه‏های روشن قدرت الهی و اسرار مرموز خلقت‏ حکیمانهء پروردگار خواب است چنانکه قرآن کریم‏ می‏فرماید:

و من آیاته منامکم باللیل و النّهار و ابتغاؤکم من فضله فی‏ ذلک لایات لقوم یسمعون

.(روم/23)

یعنی:«و از نشانه‏های قدرت او خوابیدن شما در شب‏ و روز است؛تا اینکه از فضل پروردگار،به طلب روزی‏ برخیزید.در این حالت برای گروهی که سخن حق را گوش فرا دهند عبرتهایی است.»

البته برخی مفسّرین عقیده دارند«نوم»بخشی از خواب است که در آن رؤیا صورت می‏گیرد و از زبان‏ حضرت ابراهیم(علیه السلام)در قرآن چنین می‏خوانیم:

انّی اری فی المنام

(صافات/103)یعنی:در خواب دیده‏ام. خواب آرامش انسان را تأمین و تضمین می‏کند،قرآن‏ کریم می‏فرماید:

و النّوم سباتا

(فرقان/47)؛

و جعلنا نومکم‏ سباتا

(نبأ/9)سبات از مادهء«سبت»بر وزن وقت به معنی قطع‏ شدن و تعطیل گردیدن و استراحت است.(1)

آن سستی را که در آغاز خواب به انسان عارض‏ می‏شود،«سنه»گویند که قرآن این خصوصیت را از خداوند دور دانسته است:

اللّه لا اله الاّ هو الحیّ القیّوم‏ لا تأخذه سنة و لا نوم

.(بقره/255)اللّه خدایی است که خدایی‏ جز او نیست،زنده و پاینده است،نه خواب سبک او را می‏گیرد و نه خواب سنگین.

در شأن نزول آیهء

الّذی احلّنا دار المقامة من فضله‏ لا یمسّنا فیها نصب و لا تمسّنا فیها لغوب

(فاطر/35)(آن‏ پروردگاری که ما را از فضل خویش به بهشت جاویدان‏ آورد که در آن نه رنجی به ما می‏رسد و نه خستگی‏ احساس می‏کنیم)نوشته‏اند:فردی نزد رسول اکرم(صلی‏ اللّه علیه و آله و سلم)آمد و عرض کرد:خواب از اموری‏ است که دیدگان ما به وسیلهء آن آرامش یافته و برای بدن‏ آسایشی پدید می‏آورد،آیا در بهشت هم خواب وجود دارد؟آن مصطفای پیامبران فرمود:نه،خواب به مرگ‏ شباهت دارد.در آنجا چنین عارضه‏ای وجود نخواهد داشت،آن مرد پرسید:پس آسایش اهل بهشت چگونه‏ است؟

حضرت محمد(صلی اللّه علیه و آله و سلم)فرمود:در جنّ ضعف و خستگی وجود ندارد و اهل آن مدام در نشاط و شادابی به سر می‏برند و سپس آیهء مذکور نازل‏ گردید.(2)

لطف الهی

نعاس خواب لحظه‏ای،کوتاه و سبکی است که پس از تحمل مشقات وافر و یا کار فکری شدید برای افراد پیش‏ می‏آید و به آن«چرت»یا«پینکی»گویند و در آثار روان‏شناسان غربی از آن به«خواب لحظه‏ای» (speelSorciM) تعبیر شده است.این خواب که در محلی‏ امن روی می‏دهد می‏تواند دو بخش«سنه»و«نوم»را دربر گیرد که قسمت نخست بین انسان و موجودات زندهء دیگر مشترک است،ولی«نوم»زمان رؤیا خواهد بود و مختص‏ انسانهاست.(3)

در دو جای،قرآن از«نعاس»به منظور تأمین آرامش و از بین رفتن نگرانی و خوف از دل مؤمنان یاد کرده است. در ماجرای جنگ احد،هنگامی که به دلیل غفلت گروهی‏ از سپاهیان،بر مسلمین شکستی وارد شد و در اثر عدم‏ اطاعت از دستور رسول اکرم(ص)مغلوب جنگی شدند. شرایط آن چنان آشفته و خوفناک بود که عدهء کثیری از صحنهء نبرد گریختند و خاتم رسولان را تنها نهادند.عده‏ کمی از اصحاب که حضرت علی(ع)در بین آنان چون‏ ستاره‏ای پرفروغ پرتو افشانی می‏کرد،به منظور حفاظت‏ از جان خورشید عالم تاب جهان یعنی رسول خدا(ص)از گزند دشمنان پروانه‏وار به گرد وجود منوّرش جمع گشته‏ و به پاسبانی از ایشان مبادرت ورزیدند.در چنین وضعی‏ به دلیل استیلای وحشت،خواب از چشمان این افراد حاضر در صحنه رخت بر بست و در نتیجه دچار خستگی‏ روحی و کسالت جسمی شدند.در این حال خداوند به منظور برطرف نمودن خستگی و رنج‏های روانی این‏ مبارزان پایدار،نعمت خواب سبک(نعاس)را به آنان عطا فرمود که به برکت این لطف الهی قوای خود را بدست‏ آورده به ستیز با دشمنان دین و دیانت ادامه دادند.قرآن در این خصوص می‏فرماید:

ثمّ انزل علیکم من بعد الغمّ امنة نعاسا یغشی

.(آل عمران/154)«بعد از آن اندوه خداوند به شما آرامش و ایمنی ارزانی داشت،چنانکه گروهی را خواب‏ آرام فرو گرفت.»

نمونهء دیگر در جنگ بدر بود،نفرات کفار و مشرکین‏ در این نبرد از دو برابر مسلمانان افزون بود و تمامی آنان با ساز و برگ نظامی مناسب آن زمان برای مقابله با سپاه‏ اسلام،خویش را مهیا نموده بودند و به اتکای چنین‏ تجهیزات و تدارکات قوی،احتمال شکست نظامی در ذهنشان خطور نمی‏کرد.در برابر،مسلمانان از نظر نفرات‏ کمتر از نصف سپاهیان کفر و شرک بودند و نیز تجهیزات‏ نظامی آنان را در اختیار نداشتند.بر این اساس رعب و نگرانی فرساینده‏ای در ذهن و اندیشهء آنان لانه کرده و اکثر آنان با ملاحظهء چنین وضعی شکست را برای خود حتمی‏ تصور می‏کردند.

در این هنگام رسول اکرم(ص)دست به دعا برداشت‏ و از پیشگاه خداوند عز و جل خواست تا با مدد غیبی او و سپاهیانش از این وضع مرارت انگیز رهایی یابند و نگرانی‏ در دل‏های دشمنان لانه نماید.نقل کرده‏اند:رسول‏ خدا(ص)دست‏های مبارک خویش را به گونه‏ای به جانب‏ آسمان بلند فرمود که ردایشان از شانهء مبارکشان بر زمین‏ افتاد و در این حال آرامش قلوب مسلمین را از پیشگاه‏ پروردگار خواستار گردیدند.

دعای آن سرور عالمیان در دم اجابت گردید و با وجود آن که ترس و اضطراب بر مسلمانان غلبه داشت و به دلیل‏ وحشت ناشی از شرایط خوفناک جنگی،خواب از چشمانشان رخت بربسته بود،خواب سبکی(نعاس)بر آنان مستولی گردید و اندکی در حال استراحت توأم با خواب قرار گرفتند،چنانکه خداوند در قرآن کریم به این‏ ماجرا اشاره فرموده است:

اذ یغشیکم النّعاس امنة منه و ینزّل علیکم من السّماء ماء لیطهّرکم به و یذهب عنکم رجز الشّیطان و لیربط علی قلوبکم‏ و یثبت به الاقدام

.(انفال/11)

یعنی:و به خاطر آور زمانی را که خداوند چنان‏ آرامشی به شما داد که خوابی سبک شما را فراگرفت و از آسمان برایتان بارانی بارید تا تطهیرتان کند و تحریکات‏ شیطانی را از شما دور نماید و دلهایتان را قوی نموده و قدمهایتان را استوار سازد.

سرانجام در نبرد بدر به دلیل اجابت دعای رسول‏ اکرم(ص)و امداد غیبی پروردگار،سپاهیان مسلمین به‏ رغم کمی نفرات و اندک بودن تجهیزات جنگی،بر خصم‏ غلبه یافته و پیروزی غرور آفرین و عزت بخش به اهل‏ اسلام تعلق گرفت.

امام فخر رازی در تفسیر«مفاتیح الغیب»در ذیل این‏ آیه خاطر نشان نموده است:«نعاس»لطفی از جانب‏ خداست که پس از آن،آرامش و امنیت نصیب فرد می‏گردد.علامه سید محمد حسین طباطبایی(1281- 1360 هـ.ش)می‏گوید:

به یاد دارم هنگامی که در نجف اشرف تحت‏ تربیت اخلاقی و عرفانی مرحوم حاج میرزا علی آقا قاضی طباطبایی(1285-1365)هـ.ق) بودیم،سحرگاهی بر بالای بام بر سجادهء عبادت نشسته بودم.در این موقع نعاسی به من‏ دست داد و در آن لحظه مشاهده کردم دو نفر مقابلم نشسته‏اند،یکی از آنها حضرت‏ ادریس(ع)و دیگری برادر عزیز و ارجمندم‏ آقای حاج سید محمد حسن الهی طباطبایی‏ (متوفی 1352 هـ.ش)بود.حضرت ادریس با من به مذاکره و سخن گفتن مشغول شدند، ولی طوری بود که ایشان القای کلام می‏نمودند و تکلم و صحبت می‏کردند.ولی سخنان ایشان‏ به واسطهء کلام اخوی استماع می‏گردید.(1)

خویشاوند مرگ

از آیات قرآن چنین استفاده می‏شود که خواب با وجود آن‏ که سبب آسایش و موجب آرامش انسانهاست و در واقع‏ امر خوشایندی در زندگی آنان به حساب می‏آید،ولی با مرگ که تصوری خوفناک در نزد آدمیان دارد خویشاوندی داشته و بین این دو حالت،شباهتی روشن‏ قابل مشاهده است.قرآن می‏فرماید:

اللّه یتوفی الانفس حین موتها و الّتی لم تمت فی منامها فیمسک الّتی قضی علیها الموت و یرسل الاخری الی اجل‏ مسمّی انّ فی ذلک لایات لقوم یتفکّرون

(زمر/42).

یعنی:«خداوند است که در هنگام فرارسیدن مرگ‏ جان‏ها را می‏گیرد و نیز جان آنانی را که به خواب رفته و وقت مردن آنان فرانرسیده است.پس نفوسی که حکم‏ مرگ بر آنها جاری شده در نزد خود نگه می‏دارد و دیگران‏ را تا زمانی که معین است باز می‏فرستد،در این برای اهل‏ تفکر و اندیشه نشانه‏هایی وجود دارد.»

آیهء یاد شده بر این واقعیت تصریح و تأکید نموده که‏ خواب و مرگ از امور مشترکی هستند و حکم واحدی بر این دو حالت تعلق می‏گیرد و شگفت آنکه برای هر دو، لفظ توفّی به کار رفته نه قبض و معنای لفظ اول به طور کامل دریافت کردن و اخذ نمودن است،ولی لفظ دوم به‏ معنی گرفتن است.در آیهء دیگری لفظ«توفی»دیده می‏شود:

و هو الّذی یتوفّیکم باللیل و یعلم ما جرحتم بالنّهار ثمّ‏ یبعثکم فیه لیقضی اجل مسمّی ثمّ الیه مرجعکم ثمّ ینبّئکم بما کنتم تعملون

(انعام/60).

یعنی:«و او پروردگاری است که شب هنگام شما را می‏میراند و هرچه در روز انجام داده‏اید می‏داند،آنگاه‏ بامدادان شما را زنده نموده تا آن هنگام که عمرتان به انتها برسد،سپس مراجعت شما به سوی اوست و از آنچه‏ کرده‏اید آگاهتان می‏نماید.»

در حال خواب بدن روی زمین است،ولی روح انسان‏ که به طور نسبی توفی شده در عوالم دیگر سیر می‏کند و بعد به سوی بدن باز می‏گردد.علامه مجلسی در بحار الانوار نقل کرده است:

حضرت امام باقر(ع)فرموده‏اند:یکی از مواعظ لقمان به فرزندش این بود:فرزندم اگر در مرگ شک داری خواب را از خود دور ساز؛ با اینکه چنین قدرتی را نداری و اگر در قیامت‏ تردید داری کاری کن که از خواب بیدار نشوی و این را هم نمی‏توانی،اکنون اگر در این‏ دو موضوع اندیشه کنی خواهی دانست که‏ هستی تو به دست دیگری است و خواب مانند مرگ و نیز بیداری پس از خواب چون قیامت‏ و معاد پس از مرگ است.(2)

و نیز لقمان حکیم می‏گوید:«شگفت از کسی که قیامت‏ و حیات پس از مرگ را انکار می‏نماید،در حالی که طی‏ یک شبانه روز حداقل یک مرتبه می‏میرد و دوباره زنده‏ می‏شود.»آری النوم اخ الموت،مرگ و خواب همزاد و برادر هم هستند،رسول اکرم(ص)هر شب که‏ می‏خوابیدند وقتی بیدار می‏شدند سر بر سجده نهاده و این‏ ذکر را بر زبان جاری می‏نمودند:الحمد للّه الذی احیانی بعد ما اماتنی و الیه البعث و النشور(1)؛سپاس خداوندی را که‏ مرا میرانید و بعد زنده کرد و بعث و رستاخیز به سوی‏ اوست.

مرحلهء چهارم خواب،عمیق‏ترین قسمت خواب‏ است که به حالت مرگ شباهت دارد.انسان که در این‏ مرحله با مرگ فاصله‏ای اندک‏ دارد،نگران بوده و می‏کوشد به‏ مرحلهء سوم،دوم و اول و سرانجام به سطح نزدیک به‏ حیات دنیا برسد.این حالت را دانشمندان در چهار دههء اخیر کشف کرده‏اند.همین که‏ وحشت نزدیک شدن به مرگ‏ در خواب عمیق مستولی‏ گردید،برای باور داشتن اینکه‏ تعلق خاطر مرتبط به همین‏ دنیاست به آنچه نشان داده می‏شود چشمها نگران می‏گردد و به دنبال آنها می‏چرخد و در همین مرحله چشم‏ها حرکتی داشته،پلک‏ها نیمه باز است و می‏توان گردش آنها را دید.

وقتی از حضرت امام محمد تقی(ع)دربارهء حقیقت‏ مرگ سؤال نمودند،آن فروع نهم آسمان امامت فرمود:

مرگ همین خوابی است که هر شب به‏ سراغتان می‏آید،با این تفاوت که در مرگ‏ انسان بیدار نمی‏شود مگر در روز قیامت. افرادی که در خوابند توسط رؤیا شادمان و یا غمگین می‏شوند،چنین حالاتی برای انسانها در برزخ نیز پیش می‏آید.(2)

در قرآن و حدیث به خواب قیلوله(خواب قبل از ظهر) تأکید شده و امام کاظم(ع)فرموده‏اند:

(وقتی روزه دارید)قیلوله کنید زیرا به راستی‏ پروردگار مهربان بنده روزه‏دارش را از رزق‏ بهشتی در خواب بهره‏مند می‏نماید.(3)

بنا به نظرات برخی مفسران آیهء:

اصحاب الجنّة یومئذ خیر مستقرا و احسن مقیلا

(فرقان/24)(اهل بهشت در این‏ روز در بهترین جایگاه و نیکوترین مکان برای آرامش‏ هستند)به خاطر لفظ«مقیلا»به قیلولهء اهل بهشت اشاره‏ دارد.این خواب قبل از غذا خوردن و پیش از ظهر صورت می‏گیرد،چون در چنین زمانی خوابیدیم،بدن‏ استراحت مختصری کرده، روان آرامش یافته و معده‏ برای خوردن غذا مهیا می‏شود و خستگی عصبی از انسان رخت برمی‏بندد.در روایات آمده که خواب‏ قیلوله برای کمک به شب‏ زنده‏داری مفید است.

عبرت و حیرت

یکی از نکات آموزنده و جالب تاریخی که با بحث خواب‏ ارتباط دارد،ماجرای اصحاب کهف می‏باشد و قدیمی‏ترین مرجع اسلامی که این خواب طولانی را مطرح نموده قرآن است.قرآن تعداد آنان را از قول‏ سایرین به همراه سگ اصحاب کهف،چهار و شش و هشت نفر ذکر نموده است.ولی راجع به عدد قطعی آنها می‏فرماید:«بگو:خدای من شمارهء آنها را بهتر می‏داند و تنها معدودی از آنها آگاهند.»همچنین قرآن فرموده است: «اصحاب کهف سیصد سال در غار درنگ کردند و نه سال‏ افزودند.»مرحوم طبرسی در مجمع البیان می‏گوید:

حضرت علی(ع)در جواب مردی یهودی که‏ پرسیده بود چرا شما مدت این توقف را 309 سال می‏دانید؟فرمودند:اینکه شما در آثار خود سه قرن ذکر کرده‏اید بر اساس ماههای‏ هجری شمسی است و ما طبق ماههایی قمری‏ نه سال اضافه می‏کنیم.

!پس از قرآن،کهن‏ترین متن تاریخی که این داستان را آورده است محمد بن یسار(متوفی 150 هـ.ق)می‏باشد که‏ البته چون وی در کتاب خود از منابع یهود و نصاری بسیار استفاده کرده است،راویان حدیث گفته‏هایش را ضعیف و اظهارات نامبرده را غیر قابل اعتماد می‏دانند.شیخ‏ کمال الدین دمیری،(1)ثعلبی(2)،و ابن قتیبه(3)این داستان‏ را آورده‏اند.

خلاصهء داستان بدین گونه است که پیروان عیسی(ع) در یونان کنونی در رفاه و وفور نعمت به سر می‏بردند و به‏ همین خاطر معنویت را فراموش کرده و از دیانت خویش‏ دست برداشته،به بت پرستی روی آوردند.ولی گروه‏ قلیلی بر آیین مسیح استوار ماندند.پادشاه آن زمان، دقیانوس وقتی شنید در شهر«افه زوس»(افسوس) عده‏ای با این گرایش وجود دارند،سفری بدان دیار نمود و دستور داد در جایی جمع شده و آنان را بین بت پرستی یا کشته شدن مخیر ساخت که برخی متواری شدند،عده‏ای‏ بت پرستی را برگزیدند و گروه باقی مانده چون از قبول‏ این کیش امتناع نمودند کشته شدند.

هفت نفر در دربار پادشاه که مشغول انجام امور محوله بودند،در حالت اختفا،از دیانت مسیح متابعت‏ می‏کردند.دقیانوس که از عقیدهء باطنی آنان آگاه شد احضارشان کرد و برای ترک این عقیده به آنان مهلتی داد ولی افراد مزبور حاضر به متابعت از امر شاه نشدند و شهر را ترک نموده به غار کهف پناه بردند.

در شهر،وابستگان جوانان به دلیل فشار و خشونت‏ عوامل حکومتی،پادشاه را به محل اقامت اصحاب کهف‏ راهنمایی کردند.دقیانوس با قوای زبده به محل اختفای‏ آنان آمد و چون داخل غار شد آن جوانان با ایمان را در حالت خواب مشاهده نمود و گفت این مجازاتی سخت‏ برایشان است.بعد دستور داد دهانهء غار را با سنگ و گچ‏ مسدود کنند و به همراهان خود می‏گوید:بگذارید به‏ همین حال باقی بمانند،تا هلاک شوند!

موضوع جالب مطرح شده در سوره کهف قرآن در این‏ باره ارتباط طلوع و غروب خورشید با طرف چپ یا راست کسانی است که در خوابند و دانش جدید هنوز نتوانسته راز این پدیده را به طور کامل و قطعی کشف‏ نماید.

چون جوانان کهف از خواب سیصد و نه ساله‏ برخاسته و با چهره‏هایی خندان با یکدیگر مشغول گفتگو شدند تصور می‏کردند،تنها شبی را در خواب بوده‏اند و هر یک دیگری را بر بردباری در مقابل شکنجه‏های‏ دقیانوس دعوت می‏نمود.اما متوجه این واقعیت نبودند که آن پادشاه طاغی هلاک شده و تمامی بت پرستان آن شهر منقرض شده و زمان دیگری پدید آمده است.

خداوند،ارواح این افراد را در آن مدت طولانی قبض‏ نمود و شعور و درکشان را متوقف کود و حواسشان را تعطیل ساخت ولی آثار بدنی چون رویش مو،ناخن‏ها و تغییر چهره و آثار کهن‏سالی و فرسودگی را از آنان‏ برداشت و سلامت ظاهر بدنهایشان را از خرابی و لباسهایشان را از اندراس حفظ فرمود و سپس آنان را همچون روزی که در داخل غار کهف شدند رجوع داد. این داستان واقعی و ماجرای حقیقی انتزاع روح را از اجساد و پس از آن عودشان به همان حالی که در دنیا بوده‏اند،ثابت می‏کند.(4)

روایت رؤیا

همانگونه که زمخشری در تفسیر کشاف توضیح داده، رؤیا به معنی رؤیت و دیدن بوده و اختصاص به مشاهدهء صحنه‏هایی در عالم خواب دارد.این لفظ و مشتقات آن و نیز الفاظی که در قلمرو چنین مقوله‏ای قرار می‏گیرند هفت مرتبه در قرآن مورد اشاره قرار گرفته‏اند.مرحوم‏ محدث نوری در اثر مشهور خود،روایات منقول از اهل‏ بیت(علیهم السلام)و نیز نظر حکما را در مورد خواب‏ آورده است.(1)ابو علی سینا رؤیا را ناشی از فعالیت قوهء مخیّله دانسته و می‏گوید:

این بعد از نفس آدمی می‏تواند اشیا را بزرگتر یا کوچکتر از واقعیت آنها به تصویر بکشد،یا آنچه را در خارج وجود ندارد پدید آورد.(2)

غزالی یکی از مهمترین دلایلی را که بر وجود الهام‏ ارائه می‏دهد شگفتی‏های خوابهای راستین است.(3)

در حالت خواب روح نطق دارد،گوش می‏شنود و ملکوت آدمی سخن می‏گوید و نفس با عوالم عالی در ارتباط است.در این وضع با بدن برزخی و مثالی کارهایی‏ را انجام می‏دهیم که با بدنی که روی زمین قرار گرفته و بدون حرکت است ارتباطی ندارد.

فلاسفهء اسلام و متکلمان،رؤیاهای راستین را دلیلی بر تجرد روح می‏دانند و استدلال می‏کنند در این حالت روح‏ برای درک به شرایط زمانی و مکانی نیاز ندارد و بدون‏ ابزار حسی،حوادثی را می‏بیند که با او هم مکان نبوده و چه‏ بسا از نظر زمان با وی فاصلهء زیادی دارد.چنین آگاهی با فقدان شرایط زمانی و مکانی علتی دارد که از سنخ ماده‏ نبوده و هم افق با روح مجرد است.

رؤیا در تحلیل و ارزیابی منابع دینی تخیلات‏ بی‏اساس نمی‏باشد،بلکه فعالیتی منظم و دارای قاعده و قانون می‏باشد.حضرت علی(ع)فرموده‏اند:

آنچه را نفس پس از مفارقت از بدن در آسمان‏ها ملاحظه می‏کند حقیقت دارد و آنچه‏ را در موقع نزول به زمین و اتصال به بدن در برخورد با شیاطین می‏بیند کذب بوده و واقعیت ندارد.(4)

هشام بن سالم گوید شنیدم امام صادق(ع)می‏فرمود: «رأی مؤمن و خواب دیدنش در آخر الزمان بر هفتاد جزء از اجزای پیامبری استوار است.(5)»در قرآن کریم به‏ «رقود»اشاره شده و آن خوابی است که رؤیا ندارد و خواب طولانی اصحاب کهف این گونه بود.(6)با خواب‏ دیدن مغز انسان تکامل یافته و به رشد لازم می‏رسد و یکی‏ از وظایف حالت رؤیایی خواب این است که مواد حاصل‏ از سوخت و ساز درون زادی را که در دستگاه عصبی‏ رسوب کرده‏اند و بر اثر فعالیت این دستگاه به وجود آمده‏اند،پاک می‏کند.(7)

در روایتی از پیامبر اکرم(ص)نقل شده است:«خواب‏ دیدن سه نوع است:یا بشارتی از ناحیهء خداوند،یا وسیله‏ای غمناک از ناحیهء شیطان و در مواردی مسائلی‏ است که انسان در ذهن خود می‏پروراند و در خواب‏ ملاحظه می‏کند.»(8)

در حدیث دیگری رسول اکرم(ص)نوعی از رؤیا را بخشی از قسمت‏های چهل و شش گانهء پیامبری تلقی‏ می‏کردند.(9)برخی از رؤیاها تخویف شیطان محسوب‏ می‏شود.در قرآن می‏خوانیم:

انّما النّجوی من الشّیطان لیحزن الّذین آمنوا و لیس بضارهم شیئا الاّ باذن اللّه و علی اللّه فلیتوکل‏ المؤمنون

.(مجادله/10)

یعنی:«به درستی که زمزمه‏های مخفی و نجوا (1)-نک:محدث نوری،دارالسلام،ج 4،ص 232-267.

(2)-بنگرید به کتاب الاشارات و التنبیهات،ج اول،نمط دهم،فصول 21 و 22.

(3)-امام محمد غزالی،احیاء علوم الدین،ج 3،ص 10 و نیز بنگرید به‏ مشکاة الانوار از همین مؤلف.

(4)-دارالسلام،همان مجلد،ص 236.

(5)-الروضة من الکافی،ج اول،ص 128.

(6)-اولین دانشگاه و آخرین پیامبر،ج 17،ص 127.

(7)-ریچارد ام جونز،تعبیر خواب،ترجمه ایراندخت صالحی،ص 63- 64

(8)-بحار الانوار،ج 14،ص 44.

(9)-فیض کاشانی،المحجة البیضاء،ج 2،ص 1285 و نیز بنگرید به تفسیر مجمع البیان،ج 5،ص 233.

از کارهای شیطان است،تا مؤمنان اندوهگین گردند. ولی شیطان به اذن خداوند قادر نیست به افراد با ایمان زیانی برساند و مؤمنان باید به قادر متعال‏ توکل نمایند.»

البته رؤیاهایی که نشاط بخش افراد می‏باشند،کم‏ نیستند.در قرآن آمده است:

لهم البشری فی الحیوة الدنیا

؛ یعنی:«بشارت است ایشان را در دنیا».جابر نقل کرده که‏ حضرت امام باقر(ع)فرمود:مردی از رسول اکرم(ص) معنای این سخن خداوند عز و جل را جویا گشت.آن‏ حضرت اظهار داشت:آن مژده،خوابی است که مؤمن‏ می‏بیند و در مورد امور دنیایش از آن شادمان می‏گردد.(1) و نیز آن سرور عالمیان فرموده‏اند:

بعد از رحلت من وحی منقطع می‏گردد،ولی‏ مبشّرات ادامه دارد.یاران عرض کردند مبشرات دیگر کدامند؟فرمودند:خواب‏ درستی که مرد صالحی می‏بیند،یا رؤیایی که‏ دیگری برای او می‏بیند.(2)

پیامبر اکرم(ص)در روایت دیگری فرموده‏اند:«آن‏ کس که به رؤیای صادق ایمان ندارد،به خدا و رسولش‏ ایمان نیاورده است.(3)

غزالی ضمن بحث دربارهء کشف و الهام در این‏ خصوص،به آیات قرآن اشاره کرده و از جمله شواهد قرآنی وی این است:

ما یفتح اللّه من رحمة فلا ممسک‏ لها

(فاطر/2)یعنی:«آن رحمتی که خداوند متعال در برابر مردم می‏گشاید،هیچ عامل بازدارنده‏ای-برای نزول‏ رحمت آن-وجود نخواهد داشت.»سپس از دلایل قاطع‏ و عاری از ابهام بر صحت وجود کشف و الهام را شگفتی‏های رؤیاهای صادقه ذکر کرده و افزوده است:

یک سلسله عوالم عینی و رازهایی که‏ از دیدگاه عقل و حسن نهان است،از پس‏ این خواب‏ها کشف و پدیدار می‏گردد. وقتی کشف از پی رؤیاهای صادقه امکان‏پذیر باشد،مسلما در عالم بیداری نیز محال نخواهد بود.(4)

صفای باطن

قرآن کریم در آیات متعددی به رؤیای صادقه اشاره کرده و به بازگویی آنها پرداخته است.این خوابهای راستین‏ مستقیما و بدون واسطه از جانب خداوند بر پیامبران و یا مادر آنها الهام گشته و احتیاجی به معبّر و خوابگزار هم‏ ندارد.در واقع رؤیای انبیا،حکم وحی را خواهد داشت.(5)

یکی از رؤیاهای راستین که قرآن کریم در سورهء یوسف طرح کرده،خواب این پیامبر است که در سنین‏ کودکی برایش رخ داده است.آری در شبی ظلمانی روح با صفا و روان بی‏آلایش کودک کنعان در عالم خواب غرق‏ تابندگی و درخشندگی است و یوسف(ع)در جهانی منوّر با افکاری ملکوتی سرگرم بوده و حالاتی لذت بخش از مقابل دیدگان پاکش عبور می‏کند.در عالم رؤیا می‏بیند یازده ستاره و خورشید و ماه به احترام وی تواضع‏ می‏کنند.این منظرهء کم نظیر در وی شادمانی توأم با تحیر پدید می‏آورد.سرانجام عالم رؤیا با آن سرور حیرت‏ انگیزش به پایان می‏رسد و کودک پاک سرشت و خوش‏ سیما که در بیت نبوت رشد کرده و در دامن ایمان و تقوا به‏ شکوفایی رسیده است،از خواب بیدار می‏شود و لحظاتی‏ به خواب شگفت‏انگیز خود می‏اندیشد.هر چه فکر می‏کند برای حل این معما کسی را شایسته‏تر از پدر خویش نمی‏بیند.از این رو آن راز رؤیایی را با وی در میان‏ می‏نهد.یعقوب(ع)سالخورده که از طهارت روح و صفای باطن برخوردار بود،با دقت به سخنان فرزند نورسته‏اش گوش فرا می‏دهد و ماجرای پر معنی رؤیای‏ یوسف(ع)را به کمک بصیرت و دانشی که از طریق وحی‏ در دسترس داشت،موفقیتی بزرگ و آیندهء درخشانی را برای فرزند خود نوید داد.اما قبل از تفسیر و توضیح این‏ رؤیا،یوسف(ع)عزیز را از خطری که امکان داشت‏ برایش از ناحیهء برادران پیش آید پرهیز می‏دهد.سپس‏ خطاب به فرزند فرزانه‏اش گفت:از این خواب چنان‏ استنباط می‏کنم که پروردگار مهربان یک نوع عظمت مقام‏ و جلالت شأن به تو می‏دهد و از اشخاص ممتاز و برجسته‏ خواهی شد.تعبیر و تأویل خواب را به لطف الهی‏ فراخواهی گرفت و نعمت و رحمت الهی بر تو و خانواده‏ات تمام می‏گردد:

و کذلک یجتبیک ربّک و یعلمک من تأویل الاحادیث و یتم‏ نعمته علیک و علی آل یعقوب...

(یوسف/6)

گرچه یوسف(ع)رنجها و مشقات وافری را متحمل‏ گردید و رشک‏ورزی برادران او را از پدر جدا کرد،ولی‏ در پایان این مسیر پرفراز و نشیب،پس از دهها سال آنچه‏ را در خواب دیده بود مشاهده کرد و چون در مصر به مقام‏ عالی رسید و والدین و برادرانش یوسف(ع)را بر تخت‏ ریاست دیدند،در برابر ابهت وی جهت تکریم او خود را بر خاک انداختند.تأویل و تعبیر خواب را هم فراگرفت و خاندان یعقوب(ع)به خاطر بذل عنایت یوسف از رنج‏ قحطی آسوده گشته و زندگی رضایت بخشی را در پیش‏ گرفتند.

آری رؤیای یوسف(ع)از بشارات غیبی بود که در تربیت این پیامبر نقش عمده‏ای داشت.او بندهء خالص بود که خداوند به عزّت خود مقامش را ارتقا داد.با اینکه تمام‏ اسباب‏ها برای اذیت و تخفیف وی جمع شده بودند و او را در مهلکه‏های متعددی انداختند،خداوند او را از همان‏ راهی که در ظاهر به سوی فنایش می‏کشانید،به طرف‏ حیاتی معنوی و عزتی روحانی برد.هر رخدادی که در طریق تکامل وی سد راه می‏گردید،خداوند عین آن را وسیلهء رشد و پویایی و موجب موفقیت و رسیدن به‏ هدفش قرار داد و همواره او را از وضعی به اوضاع دیگر تحول می‏داد؛تا آنجا که به وی حکمت عطا کرد و برگزیدش.

رؤیت یوسف در این خواب،دو حالت داشت:یکی‏ مشاهدهء کواکب،آفتاب و ماه که عادی،صوری و حسی‏ بود و دیگری مشاهدهء سجده،خضوع و تعظیم که حالتی‏ روحانی در آن نهفته بود.

خداوند نخست و به هنگام تربیت یوسف(ع)رؤیایی‏ را به وی نشان داد و می‏خواست به این وسیله از همان‏ آغاز شکوفایی،دورنمای آیندهء درخشان را به وی نشان‏ دهد تا برایش بشارتی باشد که همواره در طول زندگی‏ تحولاتی که می‏بیند در نظرش باشد و در نتیجه موقعی که‏ مصائبی مشاهده می‏نماید و با شدائدی روبرو می‏شود،به‏ یاد آن دورنما افتاده و نفس را به خویشتن‏داری و تحمل‏ مشقات راضی کند.(1)

وقتی که یوسف(ع)به جرم پاکدامنی و بدون محاکمه‏ روانهء زندان گشت،دو تن از غلامان فرعون که با یوسف(ع)به زندان آمده بودند و همچون مردمان معاصر خود از آئین بت پرستی تبعیت می‏کردند و اعتقاد درستی‏ نداشتند هر یک خوابی دیدند و چون به جنبهء معرفت‏ (1)-نک:تفسیر المیزان،ذیل سورهء یوسف.

یوسف(ع)پی بردند،رؤیاهای خود را برایش بازگو نمودند.یکی از آن دو گفت:در خواب دیدم برای شاه‏ انگور می‏فشارم و دیگری گفت:در عالم رؤیا دیدم بر سر خود نان حمل می‏کنم و پرندگان از آن می‏خورند.تعبیر خواب ما را بگوی زیرا تو را دانشوری می‏دانیم که خواب‏ را نیکو تعبیر می‏کند.

در اینجا یوسف(ع)با خرد و دل پاک خود فرصت را غنیمت شمرد و قبل از تعبیر خواب به ارشاد و هدایت این‏ دو دور مانده از حقیقت پرداخت و برای آنکه نشان‏ پیامبری و ارتباط با غیب و ملکوت را برایشان ثابت کند، از خود معجزه‏ای بروز داد و خطاب به آن دو یار زندانی‏ گفت:هر طعامی که برایتان بیاورند قبل از آن که به دستتان‏ برسد از فرجام و خصوصیات آن شما را خبر می‏دهم،و بدون تأنی مشخصات خوراکشان را قبل از آنکه برایشان‏ بیاورند تشریح کرد.چون طعام آوردند با حیرت دیدند آنچه او گفته عین واقعیت است.این دانش غیبی و نشانهء پیامبری یوسف(ع)اشتیاق دو زندانی را به فرزند یعقوب(ع)مضاعف ساخت.نفس معنوی و ندای‏ ملکوتی یوسف(ع)چنان بر آنان اثر گذاشت که از بت پرستی به توحید روی آوردند.

چون یکی از آن دو نفر طبق تعبیر یوسف(ع) محکوم به اعدام می‏شد،این پیامبر ناصح و دلسوز که‏ به روان‏شناسی آنان واقف بود نخواست به صراحت‏ شخص اعدام شونده را مشخص نماید و او را آزرده‏ و محزون کند.

بدین علت خطاب به آن دو گفت:یکی از شما آزاد می‏شود و به فرعون شراب می‏دهد،نخست این خبر را که‏ آزادی در آن نهفته بود داد.آنگاه به حکم ضرورت‏ افزود یکی از شما به دار آویخته می‏شود و پرندگان از گوشت سرش می‏خورند و این تعبیر که نمودم غیر قابل‏ تغییر است.

بعد از سپری شدن چندین سال که یوسف(ع) نیکوسرشت،بی‏گناه در زندان ماند و تلخکامی‏های آن را پذیرا شد،پادشاه مصر خوابی دید که در رهایی وی از زندان مؤثر بود.

فرعون در عالم رؤیا دید هفت گاو لاغر،هفت گاو فربه را می‏خورند و نیز هفت خوشهء سبز،هفت خوشهء خشک شده را می‏خورند.حاکم بت پرست مصر این‏ خواب را زنگ خطری دید.در همان لحظه معبّران و کاهنان برجسته را فراخواند و از آنان تعبیرش را خواست. آنان که از تشریح این رؤیا عاجز بودند آن را خوابی آشفته‏ و پریشان(اضغاث احلام)خواندند.

در این حال،ساقی فرعون که خوابش توسط یوسف(ع)در زندانی تعبیر شده بود،با مشاهدهء ناتوانی‏ خوابگزاران با لحنی قاطع گفت:رفیق فاضلی در زندان‏ دارم که می‏تواند این خواب را تعبیر نماید.یوسف(ع)به‏ اتکای لطف خداوند با وجود آنکه در زندان به سر می‏برد تعبیر خواب را به شرط رهایی از زندان مطرح نکرد و بی‏درنگ در جواب ساقی که به نزد وی آمده بود گفت: هفت سال فراوانی نعمت خواهد بود و پس از آن هفت‏ سال قحطی و خشکسالی خطرناکی پیش خواهد آمد.بعد از آن وفور نعمت و فراوانی محصولات خواهید داشت. فرستادهء فرعون با شتاب به سرای سلطان رفت و ماجرا را باز گفت و آن تدبیر حکیمانهء یوسف را نیز مطرح کرد.این‏ برنامه منجر به آزادی یوسف(ع)شد و سبب گردید تا مورد علاقهء دستگاه حکومتی واقع شود و طی دادرسی، عظمت،نبوغ،پاکی و صیانت نفس این پیامبر بر حاضران‏ آشکار گشت و یوسف(ع)در سرزمین مصر به مقام و منزلتی والا رسید و بدین گونه پاکی و نیکی وی ثمراتی‏ ثمین به دنبال آورد.(1)

نبی ذبیح

ابراهیم(ع)در رؤیایی راستین که همپایهء وحی بود،مأمور ذبح و قربانی اسماعیل(ع)گشت.هاجر-همسر دوم‏ ابراهیم(ع)-و فرزندش اسماعیل(ع)در مکه به سر می‏بردند و ابراهیم با ساره در بیت القدس اقامت داشت. در همین مکان شبی خواب دید باید فرزند خود را ذبح‏ کند.پس از این رؤیا خطاب به ساره گفت:چنین خوابی‏ دیده‏ام و پسری جز اسماعیل(ع)ندارم.باید بروم او را قربانی کنم.وی متوجه شد این رؤیا متضمن دستوری‏ لازم الاجرا از ناحیهء پروردگار است.صبح روز بعد را که‏ در اندیشهء این خواب بود«ترویه»گفته‏اند و چون به‏ حقیقت موضوع مزبور پی‏برد و شناخت واقعیت را دریافت آن روز را«عرفه»نامیده‏اند.

حضرت ابراهیم(ع)بر شتری سوار شد و به مکه آمد، تا آنچه را در عالم رؤیا به وی وحی شده بود،عملی‏ نماید.طبق آیهء قرآن به اسماعیل(ع)فرمود:

یا بنیّ انی اری‏ فی المنام انّی اذبحک

؛پسرم در خوابی دیدم که تو را ذبح‏ می‏کنم.

فرزندش پاسخ داد:

یا ابت افعل ما تؤمر ستجدنی ان‏ شاء اللّه من الصابرین

؛ای پدر به هرچه مأمورت کرده‏اند عمل کن.اگر خدا بخواهد مرا از صبر پیشه‏کنندگان‏ خواهی یافت.

مقام صفا و رضا و تسلیم از این عبارات مشخص‏ می‏گردد.پدر با کمال احترام برای عملی نمودن رؤیای‏ وحی گونه حاضر شد.پسر نیز با کمال اطمینان و قوت‏ قلب تسلیم امر پدر گشت.

حیله‏های شیطانی نتوانست خللی در ارادهء ابراهیم‏ وارد کند.(2)در هر حال ابراهیم(ع)به هاجر گفت سر اسماعیل(ع)را شانه زده،معطر نماید و لباس نو بر بدنش‏ بپوشاند.بعد کارد و ریسمانی در آستین نهاد و از نزد هاجر بیرون آمد.فرزند را به قربانگاه برد و این زمان را روز «نحر»و عید«قربان»نامیده‏اند.گویند پدر و پسر از کنار کعبه تا کنار مسجد حیف در کنار کوه منی-محلی که اکنون‏ حاجیان گوسفند قربانی می‏کنند-پیش رفتند.چون در جوار مسجد رسیدند،فرزند به حالت رضا و تسلیم، خطاب به پدر عرض نمود:حاجاتی دارم،ابراهیم(ع) گفت:کدام است تا اجابت کنم.اسماعیل(ع)گفت:نخست‏ آنکه دست و پایم را ببندی که در قربانی خونم به دامانت‏ نپاشد و موجبات نگرانی و هراس مادرم را پدید نیاورد. دوم آنکه چون به خانه بازگشتی سلام مرا به مادرم‏ می‏رسانی و در صبح و شام که وقت گریستن اوست،با وی‏ مدارا کن.سوم اینکه در اجرای امر الهی سریعتر اقدام کن‏ که تأخیر در این برنامه سبب عصیان نگردد.

در این حال ابراهیم(ع)دست و پای فرزند را ببست و او را خوابانید و کارد کشید تا آن را با گلوی اسماعیل(ع) آشنا کند.با کمال قوت فشار داد ولی کارد نبرید.باز آن را تند کرد ولی این بار نیز نمی‏برید.چندین بار تکرار کرد تا آنکه از شدت خشم کارد را بر سنگ زد.آن سنگ دو پاره‏ شد.ابراهیم(ع)با شگفتی گفت:ای کارد گلوی نازک‏ فرزند مرا نمی‏بری ولی چگونه سنگ را می‏شکافی؟کارد با قطرهء خونی که از آن می‏چکید گفت:ای ابراهیم(ع)تو فرمان به بریدن می‏دهی،ولی ندایی می‏گوید:نبر. ابراهیم(ع)در این حال شنید که کسی اللّه اکبر می‏گوید،سر بلند کرد دید جبرئیل است که می‏گوید:

قد صدّقت الرّؤیا انّا کذلک نجزی المحسنین

(صافات/106)یعنی:خواب تو به‏ حقیقت پیوست و ما نیکوکاران را چنین پاداش می‏دهیم.

(1)-قرآن کریم،طی آیات 55-57 سورهء یوسف فرجام این فرزانهء پاکدامن‏ را به شیوه‏ای شیرین و شگفت و عالی تشریح نموده است.

(2)-ابو المحاسن جرجانی و سید غیاث الدین جمشید گازر ازواری، تفسیر گازر،ج 8،ص 121.

قرآن این ماجرا را آزمایش روشن دانسته است:

انّ هذا لهو البلواء المبین و فدیناه بذبح عظیم.

(صافات/107)

ابراهیم(ع)گوسفندی سیاه و سفید دید و با همان کارد حیوان‏ مزبور را قربانی کرد و گوشتش را صرف اطعام مردم نمود و از پشم‏ آن برای هاجر گلیمی بافت.غزالی‏ می‏گوید:

علت اینکه خداوند فدایی اسماعیل(ع)را عظیم یاد می‏کند،برای‏ آن است که مدت 3370 سال آن گوسفند را در بهشت تربیت می‏نمود، تا فدای اسماعیل(ع) نماید و در صلب‏ اسماعیل نطفهء پاک‏ محمدی را قرار داد و ذبح بزرگ بدین جهت است.(1)

؟؟؟قرآن کریم،این پدیدهء شگفت‏انگیز(خواب) را از آیات مهم الهی‏ شمرده و آن را موجب‏ آرامش و قوت انسان‏ در طلب روزی‏ شناسانده است.؟؟؟

رهایی از نگرانی

فرعون مصر مردم این سامان را زیر شکنجه و ستم قرار داده بود.در این شرایط آشفته و نگران کننده کاهن مصری‏ به وی خبر داد:فرزندی در بین بنی اسرائیل به دنیا می‏آید که بساط حکومتت را چون توماری درهم می‏پیچد. فرعون از شنیدن چنین خبری منقلب و مبهوت گردید و برای جلوگیری از این رخداد،پسران بنی اسرائیل را می‏کشت و دختران و زنان را باقی می‏گذاشت،اما ارادهء خداوند بر آن تعلق گرفته بود که مردم رنج کشیدهء این‏ سامان،از دست ستمکاری چون فرعون،توسط طفلی که‏ در خانهء خودش پرورش می‏یابد،رهایی یابند.

از آن سوی مادر موسی(ع)-یوکابد-در گوشه‏ای از خانهء خویش نشسته و درد زائیدن بر وی مسلط گردیده‏ بود.قابله‏ای را فراخواند تا با کمک او زایمانش تسهیل‏ گردد.آنگاه که فرزند یوکابد به دنیا آمد،مادر لرزید و وحشت سراسر وجودش را فرا گرفت و برای مراقبت از وی و در امان ماندن از خدعهء کارآگاهان‏ فرعون،تلاش زیادی نمود.به‏ لطف خداوند خبر این ولادت تا سه ماه به فرعون نرسید و موقعی‏ که تجسس عوامل حکومتی در نقاط گوناگون شهر شکل جدی‏ به خود گرفت،خداوند متعال‏ طی«رؤیایی صادقه»وی را راهنمایی نمود که چگونه از این‏ دلهره نجات یابد؛قرآن در این‏ خصوص می‏فرماید:

و اوحینا الی امّ موسی ان‏ ارضعیه فاذا خفت علیه فالقیه فی‏ الیمّ و لا تخافی و لا تحزنی انّا رادوه‏ الیک و جاعلوه من المرسلین

(قصص/7).یعنی:ما به مادر موسی(ع)الهام نمودیم که به او شیر بده و وقتی از نگهداری وی بیمناک بودی او را در دریا بیفکن و اندوهی‏ به دل راه مده که او را به تو باز خواهیم گرداند.

مادر موسی(ع)پس از این رؤیای الهام گونه توسط نجّاری صندوقی تدارک دید و آن را به امواج رودخانهء نیل‏ سپرد و با این کار آرامش خود را بدست آورد و به دلیل‏ عملی نمودن فرمان خداوند نگرانیش برطرف شد.

آنگاه که صندوق حامل موسی(ع)به خانهء فرعون برده‏ شد،لطف خداوند سبب گردید تا محبت این کودک در دل‏ همسر فرعون افکنده شود و از شوهرش بخواهد این‏ نوزاد،فرزندشان باشد.بدین گونه حضرت موسی(ع)در خانهء این ستمگر به رشد و شکوفایی رسید و برای انجام‏ مأموریت الهی مهیا گردید.

امداد غیبی

جنگ بدر نخستین پیکار مسلمانان با کفر و شرک در مدینه بود،پیامبر اکرم(ص)در صف مقدم این مبارزه‏ شرکت داشتند و در ظاهر امر تعداد سپاهیان مسلمانان‏ بسیار اندک و نفرات مخالفان و معاندان زیاد بود و این‏ وضع در قلوب مسلمانان تشویش پدید آورده بود.لذا رسول اکرم(ص)در این نبرد طی رؤیایی صادقه حقیقتی‏ را مشاهده کرد و آن عبارت است از کثرت و ازدیاد اتحاد و ایمان مسلمین با حمایت و امداد غیبی خداوند متعال و کمی غیرت و مردانگی دشمنان به وسیلهء ایجاد رعب در قلوبشان.قرآن در این مورد فرموده است:

اذ یریکهم اللّه فی منامک قلیلا و لو اریکهم کثیرا لفشلتم‏ و لتنازعتم فی الامر و لکنّ اللّه سلّم انّه علیم بذات الصّدور

(انفال/43).یعنی:در رؤیا خداوند نفرات دشمن را به تو اندک نشان داد.اگر شمار آنان را زیاد نشان داده شده بود،از هراس ناتوان می‏شدید و در تصمیم(تعیین سرنوشت) جنگ با یکدیگر به نزاع برمی‏خاستید.ولی پروردگار، شما را از گزند دشمنان مصون نگه داشت که او به آنچه در سینه‏هاست آگاه می‏باشد.

رسول اکرم(ص)با دیدن این رؤیای سرشار از حقیقت و آرام‏بخش،آن را برای اصحابی که در میدان بدر بودند بیان فرمود و این خواب آن چنان قوت قلب و نیروی معنوی به مسلمانان داد که با وجود آن که قوایشان‏ کمتر از نصف نفرات دشمن بود،بدون ساز و برگ کافی‏ چنان بر دشمنان پیروز شدند که نظیر آن در دیگر فتوحات‏ مسلمین به ندرت مشاهده می‏شود.

البته در این رؤیا باطن خصم که ناتوانی و ضعف بود بر پیامبر مشخص گردید.علامه طباطبایی اظهار می‏دارد:

خدای سبحان مؤمنین را در اولین برخورد به‏ نظر مشرکین اندک نشان داد،تا اقتداری یافته و دشمنان را غیر قابل اعتنا تلقی کنند و همین‏ معنا مسلمین را بر پیاده شدن و جنگیدن دلیر کند.ولی وقتی دست به کار جنگ شد و در هم‏ آمیختند خداوند همان مؤمنینی را که تا آن‏ زمان به نظر کفار اندک می‏آمدند در نظرشان‏ مضاعف نمود و همین معنا باعث شد که عزم‏ دشمنان سست شده،دل از دست داده و مغلوب گردند.(1)

این معنا از آیهء ذیل استفاده می‏گردد:

و اذ یریکموهم اذا التقیتم فی أعینکم قلیلا و یقلّلکم فی‏ اعینهم لیقضی اللّه امرا کان مفعولا و الی اللّه ترجع الامور

(انفال/44).و هنگامی که نمایاندشان به شما اندک در چشمتان و قلیل نمود شما را در نظر ایشان تا خداوند به‏ کرسی بنشاند امری را که شدنی بود و به سوی خداست‏ مرجع تمام امور.

سروش آسمانی

سال ششم هجرت با رخدادهای گوناگونی که به همراه‏ داشت می‏رفت که به پایان برسد مدت شش سال بود که‏ رسول اکرم(ص)و مسلمین مدام با این اندیشه بسر می‏بردند که آیا امکان دارد به مکه بازگردند و در مسجد الحرام و مجاور خانهء کعبه با پروردگار به راز و نیاز بپردازند و با این دیار امن تجدید عهد نمایند،تا آن‏که‏ پیامبر خاتم المرسلین ناگهان در رؤیایی صادقه مشاهده‏ فرمود که مسلمانان در مسجد الحرام با آرامش کامل‏ مشغول انجام مراسم عبادی سیاسی حج هستند.

حضرت محمد(ص)این خواب شیرین و شگفت و نوید دهنده را که سروشی غیبی و ملکوتی بود،برای یاران‏ بیان فرمود و این گونه تعبیر نمود که مسلمانان در آیندهء بسیار نزدیکی پس از پیروزی پر ابهتی وارد مسجد الحرام‏ خواهند شد.چند روزی از این ماجرا نگذشته بود که آن‏ برگزیدهء جهانیان فرمان داد مسلمین خود را برای حج‏ عمره مهیا کنند.پیامبر با حدود یکهزار و چهارصد نفر در ماه ذیقعده از محلی به نام«ذوالحلیفه»احرام بستند و به‏ سوی مکه حرکت نمودند.

کاروان زیارتی مسلمانان در حالی که توسط مشرکان‏ مکه اجازهء ورود به داخل این شهر را نیافتند،در محلی به‏ نام«حدیبیه»فرود آمدند و نمایندگانی از طرفین به مذاکره‏ مشغول شدند.سرانجام پس از توافق در عناوین پیمان، قراردادی میان پیامبر و قریش تحت شرایطی بسته شد و در دو نسخه تنظیم گردید و به«صلح حدیبیه»معروف‏ شد.نوزده روز پس از توقف در این سرزمین مسلمانان به‏ سوی مدینه و مشرکان به جانب مکه بازگشتند.در سیر مراجعت مسلمین به مدینه برخی با یکدیگر زمزمه‏ می‏کردند که مگر حضرت محمد(ص)با رؤیای خود به ما خبر نداد که وارد مکه می‏شویم؟پس چرا این خواب‏ عملی نشد و از ورودمان به مکه جلوگیری نمودند. منافقان نیز ماجرای خواب را مورد استهزا و تمسخر قرار می‏دادند.

پیامبر فرمودند:آن خواب حقیقت دارد و من وعده‏ تشرف به مسجد الحرام را برای امسال به شما نداده بودم و ان شاء اللّه داخل شدن مسلمین به مسجد الحرام و سر تراشیدن و تقصیر نمودن در سال بعد عملی خواهد شد و در این رابطه آیهء ذیل نازل گردید:

لقد صدق اللّه رسوله الرؤیا بالحق لتدخلنّ المسجد الحرام ان شاء اللّه آمنین محلّقین رؤسکم و مقصّرین لا تخافون‏ فعلم ما لم تعملوا فجعل من دون ذلک فتحا قریبا

(فتح/27).

یعنی:خداوند خواب رسولش را به صدق پیوست که‏ گفته بود اگر خواست خدا باشد با ایمنی،گروهی سر تراشیده و گروهی موی کوتاه کرده،بدون هیچ گونه‏ هراسی به مسجد الحرام داخل می‏شوید.او چیزها می‏دانست که شما بر آنها آگاهی نداشتید و جز آن در همین‏ نزدیکی فتحی نصیب شما کرده بود.

برخی مفسران گفته‏اند مقصود از پیروزی قریب در این آیه غزوهء خیبر است.علامه طباطبایی(قدس سره) می‏گوید:«این سخن از سیاق آیه به دور است و اینکه‏ برخی گفته‏اند مراد فتح مکه است،از آن قول بعیدتر است‏ و مقصود برطرف ساختن تردید برخی مؤمنین است که با رسول خدا(ص)بودند،چون تصور می‏کردند آنچه در آن‏ رؤیا دیده شده مربوط به همان سالی است که رؤیت شده‏ و چنین تفکری در قلوبشان شک برانگیخته بود و در سال‏ هفتم هجرت طی عمرهء قضا مسلمانان وعدهء الهی و صحت رؤیای پیامبر را درک کردند.در واقع این رؤیا دلیلی بر آزمایش برخی از مسلمانان بود؛چنانچه خداوند در قرآن فرموده است:

و ما جعلنا الرؤیا التی اریناک الاّ فتنة للنّاس

(اسری/60)

یعنی:و ما این خواب را بر او نمایان ساختیم جز آن که‏ خواستیم مردم را(دربارهء تو و ایمان به خدا)آزمایش‏ کنیم.(1)

(1)-تفصیل این ماجرا را در منابع ذیل مطالعه کنید:مجمع البیان،ج 9، ص 126 به بعد؛سیرهء ابن هشام،ص 270؛بحار الانوار،ج 20،ص 330 به بعد؛روضه کافی،ص 322؛تاریخ طبری،ج 2،ص 270-280؛کامل‏ ابن اثیر،ج 2،ص 138؛ج 3،ص 162؛تفسیر المیزان ذیل آیات سورهء فتح؛فروغ ابدیت،ص 183-205.